

بررسی مبانی نظری تربیت سیاسی و اجتماعی

محمد رضا غنی لو^۱، محمد شریفی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی رشته علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان قم، پردیس آیت الله طالقانی

^۲ دانشجوی کارشناسی رشته علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان قم، پردیس آیت الله طالقانی

چکیده

تربیت یکی از اصلی ترین مباحثی است که در جوامع امروزی مطرح است. تعلیم و تربیت به عنوان نیاز دیروز و امروز بشر در گذر زمان به شکل های مختلفی اعمال شده است. تربیت انواع مختلفی از جمله جسمانی، اخلاقی، روانی، اقتصادی، اجتماعی، دینی و سیاسی دارد. بحثی که ما در اینجا به دنبال آن هستیم مشخص کردن مبانی نظری تربیت سیاسی و اجتماعی است. از این رو با بررسی تربیت سیاسی از منظر شهید مطهری، مشخص می شود که فطرت مهمترین عامل در تربیت سیاسی دانش آموزان است. قرآن کریم نیز الگوی یک شهروند سیاسی را در شش اصل کلیدی می داند که عبارتند از فطرت، عقلانیت، عدالت، کرامت، اختیار و مسئولیت. هدف از تربیت اجتماعی را جامعه پذیر کردن دانش آموزان می دانیم که در تحقق این مهم عوامل متعددی از جمله خانواده، گروه همسالان، رسانه ها و مهمتر از همه مدارس و معلمان تاثیر گذار هستند. ضمن تبیین نقش مدارس و معلمان در تربیت سیاسی و اجتماعی دانش آموزان پیشنهاداتی در راستای تربیت بهتر سیاسی - اجتماعی دانش آموزان به معلمان، دانشجو معلمان و معاونان پرورشی ارائه شده است.

واژه های کلیدی: تربیت، تربیت سیاسی، تربیت اجتماعی، معلمان، دانش آموزان.

۱- مقدمه

انسان مانند نفس کشیدن که یک امر طبیعی و فطری است میل به دانستن و توجه به جهل و نادانی خود را نیز همواره با خود دارد هر انسانی که سالم باشد، بالطبع میل به دانستن دارد و متوجه جهل خود می شود. اصولاً هر کس بنا بر تمهیدات تربیتی و شرایط اقتصادی و فرهنگی خود پاسخی برای سوالات و مجهولات خود پیدا می کند (نوالی، ۱۳۸۰). آموزش و پرورش از زوایای علوم مختلف معانی و تعاریف تقریباً متفاوتی پیدا می کند. مهمترین علمی که تاکنون به آموزش و پرورش پرداخته اند علوم تربیتی، جامعه شناسی و اقتصاد بوده اند که هر کدام با تاکید بر بعد یا ابعاد خاصی از آموزش و پرورش تعاریف خاص خود را از آن ارائه کرده اند (صالحی امیری و عظیمی، ۱۳۸۸). در چند دهه ای اخیر سرمایه گذاری برای آموزش و پرورش در کشور هایی که توسعه یافته اند یا در حال توسعه قلمداد می شوند در حال افزایش بوده است. ماهیت فعالیت در حوزه ی انسانی با هدف رشد پویا و همه جانبه انسان مستلزم روحیه ی بالا و علاقمندی زیاد از یک سو و دانش و قابلیت های لازم و متناسب از سوی دیگر است. ظرافت کار در آموزش و پرورش، استعداد پذیرش نقش های مختلف و رشد عقلانی، اجتماعی، سیاسی، عاطفی و جسمانی کودکان و نوجوانان و ویژگی های آنان در دوران مدرسه ای سرمایه گذاری در آن را توجیه می کند. باید اذعان نمود که سرنوشت نزدیک به یک سوم جمعیت کشور برای بروز قابلیت ها و برخورداری از زندگی سعادت‌مندانه در گرو عملکرد مدارس است. در این باره فعالیت معلمان در فرآیند یاددهی- یادگیری نقش اصلی را ایفا می کند (امیدی، ۱۳۸۳). معلمان در گسترش آموزش و پرورش نقش کلیدی دارند. مهمترین عامل کیفیت، کنش و واکنش هایی است که میان معلمان و دانش‌آموزان اتفاق می افتد. عناصر این تعامل دانش، مهارت و حساسیت معلم از یک سو و انتظارات یادگیری، وضعیت اقتصادی و اجتماعی و ویژگی های فرهنگی یادگیرندگان از سوی دیگر هستند که موفقیت یا شکست آموزش و پرورش را تعیین می کنند. کیفیت هر نظام آموزشی در نهایت به کیفیت معلمان آن جامعه بستگی دارد (شاه محمدی، ۱۳۹۳). الگو های تربیت ره توشه ی است برای تمامی پدران و مادران و مربیان پرورشی جامعه که در راه تربیت و بازسازی رفتار و کردار نوباوگان امروز و مردان فردا می کوشند (کریمی نیا، ۱۳۷۷). همانگونه که اشاره شد انسان در همه ی مراحل زندگی به تربیت نیاز دارد و در جامعه ی کنونی این وظیفه خطیر بر عهده سازمان آموزش و پرورش و معلمان است. پس لازم است در تربیت خود معلمان دقت لازم اعمال گردد و آنها با همه ی ابعاد تربیت آشنا شوند تا بتوانند وظیفه ی خود را به نحو احسن انجام دهند.

«بهترین و برجسته ترین فکر ها باید بنشینند و برای آموزش و پرورش طراحی کنند، باید فلسفه ی آموزش و پرورش اسلامی واضح باشد و براساس این فلسفه افق آینده ی آموزش و پرورش کشور روشن باشد، معلوم باشد ما دنبال چه هستیم و کجا می خواهیم برویم و براساس آن خط کشی بشود، برنامه ریزی بشود و راه ها مشخص بشود. ما به این احتیاج داریم. آموزش و پرورش باید از روزمرگی بیرون بیاید. این اساس حرف است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۲/۱۲). در پاسخ به ندای هوشمندانه رهبر معظم انقلاب اسلامی طرح تدوین سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در افق چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران ضمن پایبندی به دیدگاه های حضرت امام خمینی(ره) و نظرات مقام معظم رهبری درباره ی تحول بنیادین نظام آموزشی و همسو با اسناد فرادستی از جمله سند چشم انداز بیست ساله کشور، سند مذکور تدوین و به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). تعلیم و تربیتی که سند تحول بنیادین به دنبال آن است تعلیم و تربیتی است که تحقق بخش حیات طیبه، جامعه عدل جهانی، تمدن اسلامی- ایرانی و تحقق ساحت های ششگانه تعلیم و تربیت می باشد. ساحت های ششگانه تعلیم و تربیت عبارتند از: اعتقادی، عبادی و اخلاقی؛ سیاسی و اجتماعی؛ زیستی و بدنی؛ زیبایی شناختی و هنری؛ اقتصادی و حرفه ای؛ علمی و فناوری.

۲- ادبیات تحقیق

۲-۱- تربیت

واژه تربیت از ریشه «ربو» و باب تفعیل است. در این ریشه معنای زیادت و فزونی اخذ گردیده است و در مشتقات مختلف آن می توان این معنی را به نوعی بازیافت. بنابراین واژه تربیت با توجه به ریشه آن به معنای فراهم کردن موجبات فزونی و پرورش است. علاوه بر این تربیت به معنای تهذیب و تزکیه نیز استعمال شده که به معنی زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی است، با این برداشت که تهذیب اخلاقی مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این حیث می توان تهذیب را تربیت دانست (مرزوقی و اناری نژاد، ۱۳۸۶). در لغت نامه دهخدا برای کلمه تربیت معانی مختلفی از جمله پروراندن، پرورش دادن، یاد دادن و به بار آوردن، آورده شده است (دهخدا، ۱۳۷۳). در اصطلاح تربیت تعاریف مختلفی دارد. شهید مطهری تربیت را اینگونه تعریف می کند: تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعداد های درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت در آوردن و پروردن. لهذا تربیت فقط در مورد جانداران یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است (مطهری، ۱۳۷۴). از دیدگاه قرآن کریم تربیت عبارت است از: ایجاد زمینه ها و بستر های مناسب برای شکوفا شدن استعداد های انسان با توجه به توانایی ها، برای رسیدن به کمال متناسب، همراه با رشد آگاهی فرد، پرورش ارزش های دینی و فطری و کسب مهارت های لازم برای حضور فعال در عرصه های سیاسی و اجتماعی است (موسوی، ۱۳۸۷).

۲-۲- تربیت سیاسی^۱

یکی از ساحت های ششگانه تعلیم و تربیت، تربیت سیاسی و اجتماعی است. با توجه به انتظاری که در نظام تعلیم و تربیت در رابطه با پرورش همه جانبه قابلیت ها و توانایی های انسان می رود، به نظر می رسد پرورش بعد سیاسی- اجتماعی نیز به عنوان یکی از ساحت ها و قلمرو های اساسی تعلیم و تربیت با توجه به وسعت عمل آن در سطح فردی و اجتماعی از اهمیت اساسی برخوردار است. مقصود از تربیت سیاسی دانش آموزان این است که مبانی و دیدگاه های حضرت امام(ره)، رهنمود های مقام معظم رهبری و ارزش های کلان انقلاب باید از دوران مدرسه به آنها آموزش داده شود نه اینکه طرفداری از گروه یا حزبی خاص صورت بگیرد (فرشیدی، ۱۳۹۰). تربیت سیاسی پروسه ای است که به ایجاد شخصیتی عقلانی، منتقد، توانا در گفت و گو های سازنده و توانمند در عملکرد هایی که به بهبود هر چه بیشتر وضعیت می انجامد. به این معنا، تقویت بینش انسان به صورتی که مقصود اهل نظر بوده، توانایی تحصیل و کسب بینش سیاسی (مستقل) را برای خود به ارمغان آورده که هدف از آن پرداختن به رشد و گسترش روز افزون بینش و دیدگاه هایی است که در برگزیده ارزش ها، اعتقادات، جهت گیری ها و عواطف سیاسی می باشد (موسوی، ۱۳۸۷).

۲-۳- تربیت اجتماعی^۲

علم الاجتماع هم از مبانی اصلی علم تربیت می باشد زیرا از هدف های تعلیم و تربیت تهیه مقدمات سازگاری مورد تربیت با شرایط محیط اجتماعی است. بنابراین شناخت محیط اجتماعی و مقتضیات آن شرط لازم هر اقدام تربیتی است (شکوهی، ۱۳۷۴). اگر بخواهیم تعریفی از تربیت اجتماعی ارائه دهیم عبارت است از: پرورش جنبه یا جنبه هایی از شخصیت آدمی است که مربوط به زندگی او در میان جامعه است تا از این طریق به بهترین شکل حقوق، وظایف و مسئولیت های خود را نسبت به دیگر هم نوعان، هم کیشان و هم مسلکان خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیت ها قیام کند و به تعبیری دیگر می توان تربیت اجتماعی را آشنا ساختن فرد با روحیات اجتماعی و آموختن راه و رسم زندگی کردن با دیگران و سپس پرورش روحیه تعهد و التزام عملی به انجام وظایف خویش دانست (ضمیری، ۱۳۸۳). تربیت اجتماعی به دو معنا به کار

1 Political Education

2 Social Education

می رود. در یک معنا به صورت عام که شامل تمام رفتار های غیر فردی انسان می شود و همه امور را که به ارتباط فرد و جامعه مرتبط است، شامل می شود که در این صورت تربیت سیاسی را نیز شامل می شود ولی معنای دیگری نیز دارد که در مقابل تربیت سیاسی قرار می گیرد و تنها به ارتباط بین افراد، گروه ها، طبقات اجتماعی و مسائل پیرامون آنها می پردازد (پژوهش های تربیت اسلامی، ۱۳۸۵).

۳- تربیت از دیدگاه امام خمینی(ره)

امام خمینی(ره) به تربیت بسیار اهمیت می داد و آن را در راس امور می دانست. در دیدگاه ایشان انسان موجودی است که از حیثیاتی چون حیوانی و الهی برخوردار است. با این وجود عصاره هستی و فشرده تمام عالم است ولی این عصاره باید از قوه به فعل برسد، که این امر نیازمند تربیت است. این تربیت باید در جهت خاص و منطبق بر فطرت باشد و این جهت بدون انبیا برای انسان حاصل شدنی نیست و قابل دستیابی نخواهد بود. در باب ضرورت، اهمیت و جایگاه تربیت از دیدگاه امام خمینی(ره) می توان به صورت فهرست وار به محور های زیر اشاره نمود:

۱. نفس انسان در آغاز سالم، صاف و بی آرایش است « انسان از اول فاسد به دنیا نیامده است بلکه از اول با فطرت خوب و الهی به دنیا آمده، این تربیت هاست که یا جلوی شکوفایی فطرت را می گیرد یا فطرت را شکوفا می کند.»
۲. « انسان موجودی است که اگر چنانچه مهار نشود و تحت تربیت واقع نشود از حیث روحی تنزل پیدا می کند.»
۳. « تربیت از مهماتی است که عهده داری آن بر عهده پدر و مادر است، اگر نسبت به تربیت سهل نگاری، فتور یا سستی شود چه بسا که طفل به رذایل کشیده می شود.»
۴. « تربیت مقطعی نیست، بلکه انسان باید از اول از همان کودکی تحت تربیت قرار بگیرد و تا آخر عمر محتاج به این است که تربیت شود.»
۵. « کسانی که تربیت نشده باشند در هر صحنه ای وارد شوند (چه صحنه فقه چه صحنه سیاست) خطرشان بر بشر، خطر های بزرگ است.»
۶. « فقدان تربیت و تزکیه، ملازمه داشتن با هلاکت دنیایی و اخروی است تا تزکیه نشده ایم، مقام علم برای ما خطرناک است.»
۷. « ساختن جامعه و تربیت جامعه، متوقف بر تربیت مربیان است.» (اصلاح خود مقدم بر همه چیز است)
۸. « اشتغال به تهذیب نفس و تصفیه اخلاق از بزرگترین مهمات و اوجب واجبات عقلیه می باشد.»
۹. « برای رسیدن به غایت تربیت اسلامی راهی نیست جز بهره گیری از وحی الهی توسط انبیا.»

زمانی که امام خمینی از تربیت (با همه کلید واژه هایش) سخن به میان می آورد به طور کلی آن را در دو دسته (نوع) قرار می دهند:

الف. تربیت الهی: در این تربیت با عناوینی چون تربیت اسلامی، تربیت اخلاقی، تربیت صحیح، تربیت قرآنی، تربیت معنوی در بیان امام خمینی(ره) مواجه می شویم.

ب. تربیت شیطانی: در این نوع از تربیت هم از عناوینی چون تربیت انحرافی، تربیت غلط، تربیت فاسد، تربیت آریا مهری و تربیت غربی و شرقی استفاده شده است.



شکل شماره ۱. ویژگی های تربیت الهی

امام خمینی معتقدند که اگر منحرفین و معوجین در یک کشوری سرنوشت آن کشور را در دست بگیرند، آن کشور رو به انحطاط می رود، اما اگر افاضل و اندیشمندانی که با فضیلت انسانی هستند سررشته دار یک کشور شوند، فضیلت در آن کشور زیاد می شود. این ها محصول تربیت است و به عبارتی این افراد ظهور پیدا نمی کنند یا چنین سرنوشتی نصیب ملتی نمی شود مگر از راه تربیت. انسان از ابعاد وجودی گوناگونی برخوردار است در نتیجه تربیت هم که به همه ابعاد وجودی انسان می پردازد باید دارای ابعاد مختلفی باشد. امام خمینی(ره) در بیانات خود به اهمیت تربیت سیاسی نیز اشاره داشته و می فرماید: رهایی و استقلال کشور های دربند استعمار را منوط به تربیت سیاسی درست توسط معلمان اعلام می کنند و می فرمایند: ملت عزیز ایران؛ کشور های مستضعف جهان اگر بخواهند از دام های شیطنت آمیز قدرت های بزرگ تا آخر نجات پیدا کنند، چاره ای جز اصلاح فرهنگ و استقلال ندارند و این میسر نیست جز با دست اساتید و معلمان متعهدی که در دبستان ها را یافته اند (عیسی نیا، ۱۳۸۷).

۴- تربیت سیاسی

همانگونه که اشاره شد یکی از ساحت های ششگانه تعلیم و تربیت، تربیت سیاسی و اجتماعی است. با توجه به انتظاری که در نظام تعلیم و تربیت در رابطه با پرورش همه جانبه قابلیت ها و توانایی های انسان می رود، به نظر می رسد پرورش بعد سیاسی - اجتماعی نیز به عنوان یکی از ساحت ها و قلمرو های اساسی تعلیم و تربیت با توجه به وسعت عمل آن در سطح فردی و اجتماعی از اهمیت اساسی برخوردار است. ساحت سیاسی - اجتماعی به عنوان یکی از ساحت های اساسی نظام آموزش و پرورش در پی ایجاد دانش، مهارت، نگرش و ارزش هایی است که دانش آموزان را قادر می سازد به عنوان شهروند فعال و آگاه در جامعه مشارکت کنند. یکی از کارکرد های نظام آموزشی به طور عام و برنامه درسی به طور خاص تربیت سیاسی می باشد که ناظر بر ایجاد و رشد مجموعه ای از شناخت ها، عواطف و مهارت های سیاسی و اجتماعی در دانش آموزان می باشد. تربیت سیاسی به معنای پرورش فضایل، دانش ها و مهارت های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی دارای گونه ای اولویت و تقدم اخلاقی نسبت به سایر اهداف آموزش عمومی است زیرا تربیت سیاسی، دانش آموزان فعلی و شهروندان آینده را برای مشارکت

فعالانه در فرآیند بازسازی، اصلاح و بهبود آگاهانه جامعه خویش آماده می سازد (امینی؛ ارفعی و قدمی، ۱۳۸۸). تربیت سیاسی پروسه ای است که به ایجاد شخصیتی عقلانی، منتقد، توانا در گفت و گو های سازنده و توانمند در عملکرد هایی که به بهبود هر چه بیشتر وضعیت می انجامد. به این معنا، تقویت بینش انسان به صورتی که مقصود اهل نظر بوده، توانایی تحصیل و کسب بینش سیاسی (مستقل) را برای خود به ارمغان آورده که هدف از آن پرداختن به رشد و گسترش روز افزون بینش و دیدگاه هایی است که در برگیرنده ارزش ها، اعتقادات، جهت گیری ها و عواطف سیاسی می باشد (موسوی، ۱۳۸۷). ارتباط نظام تربیتی با نظام و عناصر نهاد سیاسی از دیر زمان مورد توجه بوده و بسیاری از صاحب نظران رابطه میان این دو بخش اشاره کرده اند و پیوند تنگاتنگ نهاد های آموزشی و قدرت را مورد تاکید قرار داده اند. در صورتی که بتوان سیاست را با موضوع آن (قدرت) تعریف کرد، آنگاه باید گفت که تربیت سیاسی یعنی شکوفا سازی استعداد های مدیریتی و سیاسی فرد تا بتوان ضمن فهم روابط قدرت و پیچیدگی های نظام سیاسی در درون شبکه های وسیع قدرت، فعال شود و یا حداقل منفعل نشود. البته این تعریف بیشتر ناظر به تعریف سیاست است (فصلنامه راه تربیت، ۱۳۸۷). یک جامعه ی سامان یافته، متشکل از سه رکن اندیشه ها و برنامه های منظم، قانونمند و سیستماتیک؛ انسان های کارآمد و عملکرد قانون مدار است. در مقابل تربیت حاکمان و رهبران سیاسی بر نگرش ها و رویکرد های حکومت نیز تاثیر گذار است. این پیچیدگی ها سبب می شود که حاکمان در هر نظام سیاسی نسبت به تعلیم و تربیت افراد کشور و نظام خویش تصمیم های لازم را اخذ کنند و ثمرات نتیجه بخش این روند، نصیب حکومت و نظام می گردد. امروزه نقش آموزش و پرورش در یک کشور بسیار مهم و اساسی تلقی می شود و ضروری است که مسئولان مربوط با آموزش مهارت های اساسی و شغلی به جوانان آنها را برای حضور در صحنه های اجتماعی و پذیرش پست ها و مسئولیت های اداره جامعه آماده نمایند. این نوع تربیت را که با هدف تحول در شخصیت و آماده ساختن افراد برای مشارکت در امور مختلف اجتماعی صورت می گیرد تربیت سیاسی می گویند (همان). همانگونه که از این تعریف مشخص می شود حاکمیت می تواند در تربیت دانش آموزان نقش اساسی داشته باشد، اما همانگونه که اشاره شد وظیفه اصلی تربیت بر عهده آموزش و پرورش است. پس آموزش و پرورش برای شناساندن باورها، اعتقادات ملی و تربیت سیاسی باید برنامه ریزی نظامند داشته باشد. این وزارت خانه برای بالا بردن بینش سیاسی دانش آموزان باید بیش از توجه به رفتار های صوری و شکلی؛ مبانی اعتقادی، ولایتمداری، استکبار ستیزی و افتخار به ایرانی بودن را در دانش آموزان تقویت کند. تحقق این امر تنها با برنامه ریزی صحیح میسر می شود ضمن این که این برنامه ها باید وارد نظام آموزشی کشور شود (فرشیدی، ۱۳۹۰).

۴-۱- تربیت سیاسی از منظر استاد مطهری

بی شک یکی از مسائل مهم نظام های سیاسی که به طور فزاینده ای مورد توجه قرار گرفته، مسئله تربیتی و سیاسی است زیرا تنظیم و ترویج ایستار های سیاسی شهروندان و مدیران هر نظام سیاسی گامی به سوی کارآمدی و پیشرفت آن نظام در دنیای معاصر تلقی می شود. یکی از شخصیت هایی که در حوزه تعلیم و تربیت می توان او را به عنوان استادی بزرگ در نظر گرفت استاد شهید مطهری است. ایشان تربیت سیاسی را در حکمت عملی و تدبیر مدن قرار داده اند. مبانی اندیشه شهید مطهری در مورد تربیت سیاسی شامل نظریه فطرت، کرامت، اختیار و آزادی و اندیشه ورزی انسان است. مهمترین تاکید شهید مطهری بر موضوع فطرت و اختیار انسان است. منظور از فطرت انسانی، یعنی گرایش و معرفتی که خداجوی است و با تربیت، این گرایش و معرفت خفته بیدار می شود و در واقع فطرت، اصلی است که در معارف اسلامی «ام المسائل» شمرده می شود. استاد مطهری با مستند کردن فطری بودن زندگی اجتماعی انسان به برخی از آیات قرآن در نهایت علاقه مند است که فطرت انسانی را به عنوان یکی از مبانی بحث تربیت سیاسی بپذیرد. «در نظریه فطرت، مسیر انسان را یک مقدار همان فطرت اولیه انسان تعیین می کند و یک مقدار جامعه، البته خود جامعه هم مجبور است از یک نوع فطرتی پیروی کند.» در واقع در بحث اجتماعی بودن انسان به حکم فطرت و طبیعت خود، اجتماعی است. یعنی اجتماعی بودن انسان و به صورت جامعه در آمدن او و دارای روح جمعی شدنش از خاصیت ذاتی نوعی او سرچشمه می گیرد و یک خاصیت از خواص فطری نوع انسان است. نوع انسان برای اینکه به کمال لایق خود که استعداد رسیدن به آن را دارد برسد، گرایش اجتماعی دارد و زمینه روح جمعی را

فراهم می کند، روح جمعی خود به منزله وسیله ای است که نوع انسان را به کمال نهایی خود می رساند. علی هذا این نوعیت انسان است که سیر روح جمعی را تعیین می کند و به عبارت دیگر روح جمعی نیز به نوبه خود در خدمت فطرت انسانی است. پس این گرایش و فطرت خداجوی اگر از طریق تعلیم و تربیت سیاسی بارور شود منشاء تحول خیر و نیکی در جامعه می شود. استاد مطهری می فرماید: « فطرت انسانی تا انسان باقی است به کار و فعالیت خود ادامه می دهد. پس تکیه گاه روح جمعی، روح فردی و به عبارت دیگر فطرت انسانی، انسان است.» در مجموع استاد مطهری بین افراد انسانی و جامعه ارتباط برقرار نموده و علاقه مندی انسان به خود را به علاقه مندی در جامعه تسری می دهد، و همه ی این ها از فطرت، گرایش و معرفت خداجوی او ناشی می شود. آنچه در باور و ایده شهید مطهری مربوط به فطری بودن زندگی اجتماعی انسان می باشد این است که انسان موجودی اجتماعی است و حیات اجتماعی نیز یک واقعیت ملموس است، بنابراین از طریق تربیت و تربیت سیاسی این زمینه ایجاد می شود که در عین وجود یک «انسان متاله مدنی» به همان میزان «جامعه توحیدی» که نماد و نشانه یک واحد سیاسی است، نیز شکل می گیرد.

شهید مطهری عوامل و عناصر تربیت سیاسی را در سه چیز می داند:

۱. خانواده: از نظر فلسفه اجتماعی اسلام، تشکیل خانواده جنبه اجتماعی دارد و کانونی است تربیتی. کانونی است که طبیعت و فطرت برای پرورش تن و روح فرزند آدم آفریده است و هیچ چیز دیگری نمی تواند جای آن را بگیرد، از نظر استاد، خانواده از حیات است و احتمالاً می تواند مقدمه حیات سیاسی هم باشد. در مسئله اهمیت خانواده استاد دو علاقه برای آن ذکر می کند. مسئله اول اهمیت علاقه و اصلاح نسل و مسئله دوم از لحاظ تربیت نسل است. در واقع از نظر ایشان خانواده به طور کلی در اسلام یک واحد اجتماعی است که بر اساس وحدت و محبت بنا شده نه اینکه براساس قرارداد باشد. به طور کلی در شرایط تربیت اظهار می دارد که دو شرط دارد یکی علم و اطلاع از رموز تربیت و دوم علاقه به سرنوشت، و این شرایط را در خانواده تسری می دهد.

۲. جامعه و احزاب سیاسی: در بازسازی اندیشه شهید مطهری نقش احزاب سیاسی، بسیار محدود و کم رنگ است زیرا اصولاً فیلسوف اسلامی نگاهی تجویزی به تربیت یا تربیت سیاسی دارد. ایشان از منظر خیر و شر و تامین سعادت انسانی به سیاسی و تربیت نگاه می کند. از این رو در جایی که خیر، عدالت، آزادی و سعادت تامین شود به تربیت سیاسی نزدیک شده آید. در واقع شاید بتوان اندیشه استاد در مورد احزاب را اینگونه بازسازی کرد که احزاب سیاسی در صورتی که به تعاون اجتماعی و سیاسی جامعه کمک کنند، مورد تایید او می باشند و عامل و عنصری از تربیت و تربیت سیاسی تلقی می شود.

۳. دولت و حکومت: استاد برای حکومت و دولت اسلامی شان نظارت و اشراف قائل است، وی به این مطلب اشاره می کند که « اختیاراتی که اسلام به حکومت اسلامی و به عبارت دیگر به اجتماع اسلامی داده است، این اختیارات در درجه اول مربوط به حکومت شخص پیغمبر است و از او به حکومت امام و از او به هر حکومت شرعی دیگر منتقل می شود» که به تبع بحث تربیت و تربیت سیاسی می تواند به عهده حکومت اسلامی باشد. البته استاد حق نظارت و اشراف را از باب امر به معروف و نهی از منکر برای حکومت اسلامی نیز ثابت کرده است. ایشان در یادداشت های خود از وظایف حکومت نام می برد که به ترتیب، ویژگی های آن را نام می برد تا میرسد به تعلیم و تربیت و سرانجام از خطبه ۲۳۶ نهج البلاغه نتیجه می گیرد که اسلام حق دخالت را فقط برای افراد تربیت یافته قائل است زیرا « حضرت در مورد خوارج انتقاد می کند که آنان تعلیم و تربیت (سیاسی) اسلامی نیافته اند، پس حق مداخله در مسائل مهم را ندارند» (پور فرد، ۱۳۸۷).

۴-۲- تربیت سیاسی از دیدگاه قرآن

از دیدگاه قرآن تربیت زمینه سازی و آماده ساختن بشر برای شکوفایی استعداد های آدمی است. بنابراین تربیت با توجه به محتوای درونی انسان (فطرت، استعداد، نیاز و توانایی) باید همراه باشد و از تحمیل و اجبار دور باشد، چرا که انسان موجودی

مختار است، قرآن با اشاره به اختیار انسان هیچگاه در تعلیم، تربیت و تکالیف سختگیری نفرموده است. انسان ذاتا میل به خود نمایی و نقش آفرینی در جامعه دارد، از این رو در بحث تربیت سیاسی اگر زمینه را آماده کنیم او راحت تر می تواند اجتماعی شود و در فعالیت های اجتماعی و سیاسی دخیل شود. بنابراین دو مقوله مهم آزاداندیشی (آل عمران/۱۹، اسرا/۳۶، بقره/۲۵۶، زمر/۱۸ و نحل/۱۲۵) و میل به آزادی (بقره/۲۵۶) نقش مهمی در زمینه سازی تربیت سیاسی ایفا می کند. بنابراین تربیت سیاسی باید به شکل گیری هویت و شخصیت فردی منجر شود که عنصر اصلی در حرکت های اجتماعی و مشارکت سیاسی است. محتوای این تربیت فردی، باید بر اصول محوری و پایه خاص استوار گردد که باعث فردگرایی، منفعت طلبی فردی و خودمحوری افسار گسیخته نگردد و از جهت دیگر انسان در جامعه زندگی می کند و دارای هویت جمعی و فرهنگی است و در جامعه نقش آفرین و تاثیر گذار است، از این رو اصولی باید محور و پایه قرار گیرد که به این بعد زندگی انسان توجه کند. بنابراین می توان الگوی شهروندی (تربیت سیاسی) در قرآن کریم را بر محور شش اصل پایه و کلیدی تبیین کرد (موسوی، ۱۳۸۷).



شکل شماره ۲. اصول الگوهای شهروندی تربیت سیاسی

۱. **مسئولیت:** با توجه به اصل وحدت که هر یک از مسلمانان را به عنوان عضوی از پیکر اسلام محسوب می نماید، اعضای جامعه اسلامی نسبت به مسائل موجود سیاسی و اجتماعی بی تفاوت نبوده، احساس مسئولیت می کنند و این همان اصلی است که در فرهنگ اسلام و نیز و نیز سیره ی حضرت امیر(ع) موکدا مورد تاکید است. امر به معروف و نهی از منکر، احقاق حق مظلوم و مقابله با ظالم، شرکت در انتخابات و رای دادن و تلاش در جهت اصلاح و بهسازی امور سیاسی و اجتماعی از جمله مصادیق بارز مسئولیت های سیاسی و اجتماعی است که پرداختن به آنها به عنوان یکی از مهمترین وظایف سیاسی و اجتماعی افراد به حساب می آید و نشانه ی ایمان تلقی شده و موجب هدایت و رستگاری خواهد گردید و در مقابل شانه خالی کردن از این مهم بدی ها را بر انسان مستولی گردانده، روی برگردانی خداوند نسبت به بنده را در پی خواهد داشت. در راستای توجه به این اصل کودک امروز باید به گونه تربیت شود که آمادگی فهم و پذیرش مسئولیت سیاسی و اجتماعی در او به وجود آید، بیاموزد که برای آینده، فردی بشر دوست و خدمتگزار برای جامعه اسلامی و در طریق خیر و فضیلت انسانی باشد و بیاموزد که نه فقط در مقابل بندگان خداوند، که در قبال شهر ها، خانه ها و حتی حیوانات نیز مسئولیت دارد (مرزوقی و اناری نژاد، ۱۳۸۶).

۲. عدالت: دومین اصل تربیت سیاسی اصل عدالت محوری است، که از جایگاه بالایی در میان اصول تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام برخوردار است. مقصود از عدالت محوری، محور قرار گرفتن اصل عدالت در تمام رفتار های سیاسی است. متون و منابع دینی در بر گیرنده سفارش های متعددی نسبت به این اصل است، اما با تاکید بر اهمیت آن اصل مذکور را برخاسته از رسالت پیامبران معرفی می کند. قرآن کریم در آیات متعددی به این اصل سفارش می کند و از جمله خطاب به مومنان می فرماید: « ای کسانی که ایمان آورده اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک تر است و از (معصیت) خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می دهید با خبر است.» (مائده/۸) از دیدگاه اسلام تنها حکومت و حاکمان موظف به اجرا و تحقق عدالت نیستند، بلکه مردم نیز چنین وظیفه را بر عهده دارند. به همین دلیل هماهنگی حاکمان و مردم در اجرای عدالت از اهمیت زیادی در فرآیند تربیت سیاسی برخوردار است. اسلام به اصل عدالت نه به عنوان یک صفت اخلاقی فردی بلکه به عنوان اصلی راهبردی می نگرد که باید به صورت ملکه ای جاوید در جان مومنان راسخ شود و در سراسر زندگی فردی و اجتماعی آنان جریان یابد و این مهم جز در سایه ی تربیت صحیح سیاسی و اجتماعی حاصل نمی گردد، تربیتی که بر مبنای آن انسانی عادل شکل بگیرد که در برخورد های سیاسی و اجتماعی و در برخورد با دیگران به عدالت پایبند باشد (میر احمدی، ۱۳۸۷).

۳. فطرت: انسان فطرت (خلقت خاص) ربوبی دارد. فطرت، سرشتی الهی در وجود آدمی است. یعنی آدمی نسبت به مبدا عالم هستی معرفت و گرایشی اصیل (غیر اکتسابی) دارد. این فطرت می تواند فعلیت یافته، صیقل بخورد و توسعه پذیرد و در مقابل می تواند به فراموشی سپرده شود. فطرت در جنبه معرفتی آن، معرفت حضوری انسان به خداست و در بُعد گرایش، میل به پرستش، حقیقت جویی، فضیلت خواهی و زیبایی دوستی از اهم گرایش های فطری انسان است. امام خمینی (ره) می فرماید: فطرت همه بر نورانیت است، فطرت شما فطرت نورانی است، فطرت توحید است. این تربیت هاست که فطرت را شکوفا می سازد یا جلوی شکوفایی فطرت را می گیرد. اگر چه هواهای نفسانی بگذارد انسان به حسب فطرت، الهی است؛ فطرت، فطرت الله است. فطرت مفهومی است که معمولا در برابر جنبه طبیعی بشر به کار گرفته می شود. در حالی که طبیعت انسان ناظر بر نیاز ها و تمایلات مربوط بر ویژگی ها و تطورت جسمانی است، فطرت که در هر حال شامل شناخت ها و گرایش های متعالی (غیر اکتسابی) است، همواره در انتظار تحقق خارجی و ظهور (فعلیت) و شکوفایی می ماند. پس انسان باید تحت تعلیم و تربیت صحیح باشد و این فطرت خداجو و کمال یاب را بیدار نگه دارد و یکی از راه های هوشیاری مستمر، تربیت در حوزه ی عمومی و تربیت سیاسی در اجتماع و جامعه است (مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

۴. عقلانیت: عقل آدمی از وجوه امتیاز اوست. این توانایی را خداوند به انسان عطا کرده. عقل ورزی، وجه تمایز نفس انسانی از نفس حیوانی و نباتی است. نفس انسانی علاوه بر انجام وظایف و اعمال طبیعی مربوط به نفس نباتی و نفس حیوانی امتیاز ویژه چون عقل دارد. عقل، قابلیت در نوع بشر است که به وسیله آن می تواند در مقام شناخت واقعیت های هستی با روش استدلال و برهان، برخی از آنها را به صورت یقینی درک کند. در انسان سه نوع عبادات است... قسم سوم عبادت فکری است. تفکر از نظر اسلام عبادت است. با توجه به اینکه عقلانیت و اندیشه ورزی یکی از ویژگی های متمایز کننده انسان از سایر موجودات است، پیامبران آمدند تا توانمندی های پنهان شده عقل را آشکار سازند. اصولا تحقق شکوفایی و کمال انسان ها منوط به حضور عالمانه و مدیریت مبتنی بر خرد و خردمندی است. استاد مطهری در مورد انسان می گوید: انسان به نیروی عقل و اراده مجهز است و همین انسان را شایسته تکلیف کرده و به انسان حق انتخاب می دهد و انسان را به صورت یک موجود واقعا آزاد و انتخابگر و صاحب اختیار در می آورد. یک جامعه همان طور که لازم است که استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی داشته باشد، لازم است از لحاظ افکار و عقاید و مبانی محکمی داشته باشد... غرور فکری داشته باشد. در مجموع به نظر می رسد در رفتار های سیاسی و غیر سیاسی عنصر عقلانیت، استقلال فکری و داشتن مبانی فکر مستحکم نقش محوری دارد و در کنار تربیت عواطف و گرایش به حق، حقیقت و ارزش ها، تربیت قوای شناختی از طریق عقل ضروری است (پور فرد، ۱۳۸۷). یکی از اصول مهم تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام، عقل گرایی است. متون و منابع دینی توجه خاصی نسبت به ضرورت تعقل و به

کارگیری عقل در فرآیند تربیت سیاسی انسان ها داشته، بر ضرورت آن تاکید نموده. تعقل و عقل گرایی در رفتار های سیاسی، موجب رشد و شکوفایی افراد و جامعه دینی را فراهم می سازد. قرآن کریم در موارد متعددی بر ضرورت به کارگیری عقل برای درک حقایق تاکید کرده است، یکی از این موارد که ارتباط تنگاتنگی با زندگی سیاسی- اجتماعی دارد درک عقلانی علل و عوامل اقوام پیشین است: « آیا برای هدایت آنان کافی نیست که بسیاری از نسل های پیشین را (که طغیان و فساد کردند) هلاک نمودیم و این ها در مسکن های (ویران شده) آنها راه می روند و مسلما در این امر نشانه های روشنی برای خردمندان است.» (طه/۱۲۸). بنابراین قرآن کریم در تربیت انسان ها بر این نکته تاکید می کند که آنان در صورت به کارگیری عقل می توانند به عنوان انسان های فعال در سرنوشت خود دخالت کرده، تحول اساسی در زندگی سیاسی- اجتماعی خود ایجاد کنند (میر احمدی، ۱۳۸۷).

۵. کرامت: خداوند نوع انسان را به گونه ای آفریده است که از بسیاری از موجودات دیگر به لحاظ وجودی، از امکانات و مزایای بیشتری (نظیر توانایی تفکر و تعقل، آزادی تکوینی و اراده و اختیار) و در نتیجه از حقوق، مسئولیت ها و از تکالیفی خاص برخوردار است. این عنایت ویژه خداوند به همه ی انسان ها، کرامتی خدادادی و ذاتی است. ولی آدمی می تواند با حسن استفاده از این امکانات و مزایای اعطایی به مقام خلیفه الهی دست یابد و مسجود فرشتگان شود و می تواند با انتخاب نادرست خود چنان عمل کند که همین کرامت خداداد را از دست بدهد و مستوجب عذاب جاوید الهی و خذلان دائم در پیشگاه حق گردد. در واقع خداوند به انسان شایستگی دریافت کمالات را در حد جانشینی خود عطا نموده است و رسیدن انسان به جایگاهی که خدا برای او در عالم هستی تعیین کرده، از طریق تعلیم و تربیت امکان پذیر است و در حوزه اجتماع و سیاست از طریق تربیت سیاسی متنبه می شود. استاد مطهری می فرماید: کرامت انسان همان ارزش ذاتی اوست و چنان که درد انسان و داوری او در خود اوست و موضوع ارزش انسان، هم در شرق و هم در غرب مورد توجه واقع شده، در شرق به مسئله جام جم بودن و « سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد؛ آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد » منتهی شده و در غرب به اعلامیه حقوق بشر که محور همه موادش ارزش ذاتی انسان است. با این همه کرامت انسان همان ارزش ذاتی اوست. نوع دیگری از کرامت در انسان ها به صورت بالقوه وجود دارد که به شرط اختیار، عمل و کوشش فردی محقق می شود (یعنی کرامت اکتسابی در پرتو ایمان و عمل صالح و تقوا که در حقیقت با صیانت از کرامت ذاتی و خداداد به دست می آید) و از آنجا که محصول سعی تلاش آدمی است، معیار نهایی ارزش انسان و ملاک تقرب او در پیشگاه خداوند است. به یقین تربیت هم از عوامل حفظ کرامت ذاتی و هم زمینه اصلی تحقق بخش کرامت اکتسابی است (مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

۶. اختیار و آزادی: خداوند انسان را موجودی آزاد (دارای قدرت انتخاب و اعمال اراده در حیطه اعمال اختیاری) آفریده است، به گونه ای که علم و عقل نیز از مبادی آزادی و عمل اختیاری او محسوب می شود. قرآن بر آزادی انسان تصریح دارد و بر انتخابگری او تاکید می نماید. بنابراین این که در نظام هستی و به اذن خداوند هم شرایط وراثتی و محیطی آثار قابل توجهی بر وجود انسان دارند و هم برخی موجودات غیبی نظیر فرشتگان، جن و ابلیس نیز در مسیر هدایت و ضلالت تا حدودی نقش آفرینی می کنند، ولی این امر به هیچ وجه نافی اختیار و اراده آدمی نیست. اسلام علاوه بر به رسمت شناختن آزادی تکوینی انسان، او را به مرتبه ای برتر یعنی کسب آزادی حقیقی (یا به تعبیر رساتر آزادگی) دعوت کرده و مرحله نخست آن آزادی روح انسان از شهوات و تمایلات نفسانی است، به طوری که اگر انسان ها از بند هوا های نفسانی رهایی نیابند، قادر نخواهند بود از چنگ طاغوت و حکام ظالم رهایی یابند و انواع آزادی های سیاسی و اجتماعی را به دست آورند. از دیدگاه شهید صدر آزادی دارای دو قسم است:

الف. آزادی طبیعی: فرصتی که از طرف خود «طبیعت» داده می شود، در واقع همان تحقق اراده است که طبیعت و هستی به انسان داده و جزئی از سرشت انسان است. بدون این آزادی انسان لفظی بی معناست. واضح است که آزادی به این معنی خارج

از تحقق سیستمی است. پس انسانیت بدون آزادی طبیعی، لفظی فاقد معنی است. آزادی طبیعی با قرار گرفتن تحت فرمان عقل، صورت عملی به خود می گیرد.

ب. آزادی اجتماعی و سیاسی: آزادی ای است که سیستم سیاسی- اجتماعی آن را اعطا می کند و جامعه سیاسی آن را برای اعضای خود ضمانت می کند. این نوع خود به دو قسم تقسیم می شود:

ب-۱. آزادی اجتماعی و سیاسی ذاتی: منظور از آن قدرتی است که فرد از جامعه کسب می کند، به این معنا که جامعه هم مسائل و هم شرایط را برای انجام عمل لازم فراهم می سازد. در این بخش نقش تربیت سیاسی بسیار پررنگ است.

ب-۲. آزادی اجتماعی و سیاسی صوری: شما استعداد های خود را آزمایش می کنید تا به وضعیت مورد نظر خود برسید، لیکن ضمانتی وجود ندارد. هدف در غرب این نیست که قدرت فرد را افزایش دهد و به وی (آزادی ذاتی) اعطا کند بلکه افزایش قدرت با اکتفا به فراهم ساختن آزادی صوری، به فرصت هایی واگذار می شود که برای فرد پیش می آید، در صورتی که در اسلام آزادی ذاتی و آزادی صوری در هم آمیخته اند (پور فرد، ۱۳۸۷).

۳-۴- آسیب های تهدید کننده تربیت سیاسی

شاید مهمترین آسیب هایی که تربیت سیاسی را تهدید می کند سه چیز باشد:

نخست آنکه، الگو و مدل مطلوب تربیت سیاسی در گفتگو های اسلامی روشن نیست و ما معمولاً نمی دانیم که از چه الگویی پیروی کنیم و چه چیزی را به متریان منتقل کنیم. به ویژه آنکه تا کنون کسی از منظر اسلامی به تدوین اصول و مبانی و روشهای تربیت سیاسی نپرداخته و معمولاً اینگونه گفتگو ها مشمول سلیقه های شخصی خود بوده است.

دوم آنکه تربیت سیاسی در پاره ای از اوقات به تربیت سازمانی و ایدئولوژیک تقلیل می یابد و به شدت خصلت ایدئولوژیک و رادیکال به خود می گیرد. در واقع مهمترین افت، از اعتدال خارج شدن، تعصبی بار آمدن، غیریت سازی غیر ضروری و رادیکال شدن متربی است که به نظر می رسد متربی در دام خواسته های حزبی گرفتار می سازد.

و سوم اینکه دفعی دانستن تربیت و غفلت از پروسه بودن آن شاید افت مهمی باشد که معمولاً متولیان تربیت سیاسی را از اهداف خود باز می دارد. خود متولیان تربیت سیاسی می توانند در برخی موارد، افت تربیت سیاسی شوند. به سخن دیگر خود متولی پیشاپیش می بایست نمادی از پروسه ای باشد که تربیت سیاسی در آن رخ داده است. رفتار و مواضع ناهمخوان، احساسی بودن رفتار مربیان، جابجایی و یا تعلق در مواضع می تواند متریان را دچار تذبذب تربیتی کند و آنها را ناهمگون تربیت نماید (راه تربیت، ۱۳۸۷).

۴-۴- تربیت اجتماعی

انسان موجودی است که در تعامل با جامعه و روابط و مناسبات اجتماعی رشد می کند و به همان نسبت که از نظر آثار وجودی خویش بر اجتماع تاثیر می گذارد، این آثار و خواص وجودی با تشکیل هویتی مستقل یک موجودیت اجتماعی را پدید می آورد که نحو مقتضی فرد را تحت تاثیر و تربیت خویش قرار می دهد (مرزوقی و اناری نژاد، ۱۳۸۶). انسان، به دلیل نیازمندی یا کمال جویی به لحاظ ساختار شخصیت، موجودی اجتماعی است؛ و هویت او تا حد قابل توجهی (به خصوص در آغاز زندگی) در عرصه ی زندگی اجتماعی ساخته و پرداخته می شود. یعنی بینش، گرایش، کنش و منش انسان از نظام فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی تاثیر می پذیرد، هر چند این تاثیر هرگز به آن پایه نیست که او را به صورت تابعی مطلق از محیط اجتماعی درآورد. قرآن کریم در آیات متعددی ضمن اشاره به واقعیت تاثیر پذیری بسیاری از انسان ها از محیط اجتماعی، با

توجه به وجود اختیار و اراده در انسان بر مسئولیت آدمی در برابر اجتماع تاکید کرده و به تغییر شرایط حاکم بر هر جامعه در صورت تحول افراد آن، به مثابه سنتی الهی تصریح نموده است. همانگونه که در آیه ی یازدهم سوره ی رعد آمده است: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»؛ لذا هر چند جوامع سرنوشتی دارند که آحاد آن از آن بهره می برند، اما تغییر این سرنوشت مستلزم تغییر در همه ی افراد جامعه است یعنی سرنوشت فرد و جامعه به هم گره خورده است (مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). تربیت اجتماعی به موجود شکل جدیدی می دهد، او را به رفتارهای جسمی و مغزی ای مجهز می کند که شرایط لازم آن در طبیعت زیستی وی مندرج نیست. با تربیت اجتماعی از فرد موجود تازه ای ایجاد می شود که با موجود مادیش به معارضه بر می خیزد و سعی دارد خود را از سلطه جنبه مادی برهاند. تعلیم و تربیت اجتماعی اساساً محافظه کار است و حفظ الگوهای مورد قبول جامعه در زمینه های مادی (ساخت و نوع زندگی) حقوقی و قضائی (تشکیلات) و ذهنی (معارف نظری و اعتقادات عملی) را به عهده دارد. جامعه پیش از آنکه تغییر شکل خود بر آید، سعی می کند عناصر اساسی و ثابت طبیعتش را به جوان منتقل کند. حرمتی که جامعه معمولاً برای نسل نارسیده قائل می شود از دو جهت است: یکی اینکه افراد کم تجربه را از نوسانات حیات اجتماعی دور نگه دارد، دیگر اینکه از خطراتی که بر وجود افراد بی تجربه در نظام اجتماعی مترتب است، جلوگیری کند (شکوهی، ۱۳۷۴). تربیت اجتماعی در جایی تصور می شود که برای انسان های دیگر در اجتماع، حقوق و تکالیفی در نظر گرفته شود، زیرا تربیت فرآیندی است که در بعد اجتماعی هدفش تسهیل عمل به وظایف اجتماعی در مقابل سایر انسان ها و موقعیت های اجتماعی است. بنابراین لازمه یک نظام تربیت اجتماعی منسجم، در نظر گرفتن حقوق متقابل افراد انسانی در جامعه می باشد و این نظام باید بتواند با ساده ترین روش ها مربیان خود را به حقوق اجتماعی یکدیگر آشنا ساخته و رفتار مطابق آنها را درخواست نماید (ضمیری، ۱۳۸۳). انسان فعلیت یافته نه محصول طبیعت و وراثت و نه محصول محیط اجتماعی و فرهنگی صرف، بلکه بیشتر محصول کنش پیچیده دوسویه و تاثیر متقابل این دو است. فرآیندی که متکفل برقراری این ارتباط و فعلیت دهی و شکوفا سازی یا احیاناً سرکوب و پرورش ناموزون سرمایه های طبیعی و زیستی، ظرفیت های ژنتیک و قابلیت های وجودی انسان می شود. این فرآیند به زبان جامعه شناختی، جامعه پذیری^۱ یا اجتماعی شدن و به زبان تعلیم و تربیت «شکوفایی استعداد های بالقوه» نامیده می شود. جامعه پذیری کلید فهم کنش متقابل میان طبیعت و تربیت، ترکیب ابعاد زیستی و فرهنگی و نقطه تلاقی زیست شناسی و جامعه شناسی. به عبارتی دیگر می توان گفت که هدف نهایی در تربیت اجتماعی، جامعه پذیری و اجتماعی شدن است. جامعه پذیری جریانی است که به برکت آن شخص انسانی، در طول حیات خویش تمامی عناصر اجتماعی و فرهنگی محیط خود را فرا می گیرد و درونی می سازد و با ساخت شخصیت خود، تحت تاثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار یگانه می سازد تا خود را در محیط اجتماعی که باید در آن زیست نماید، تطبیق دهد. هدف از جامعه پذیری انتقال فرهنگ، شکوفا سازی استعداد ها، پرورش تمایلات، هدایت انگیزه ها، ایجاد نگرش ها، درون ریزی ارزش ها و هنجار ها، آموزش نقش ها و مهارت ها، نظر دهی به رفتار ها، ایجاد همبستگی و کنترل اجتماعی، مهار تمایلات بالقوه سرکش و ضداجتماعی و تضمین بقا و استمرار نظام اجتماعی است. فرآیند جامعه پذیری در صورت موفقیت و هدایت یابی برنامه ریزی شده، آثار و نتایج و پیامدهای قابل توجهی بسیار مهمی را به دنبال خواهد داشت. به تعبیر برخی از جامعه شناسان، اجتماعی شدن بر انتخاب ها، توانایی ها، علایق، ارزش ها، عقاید، اندیشه ها و دیدگاه های فرد و بر مسیری که در زندگی در پیش خواهد گرفت تاثیر می گذارد (شرف الدین، ۱۳۸۷). کاربرد مفهوم اجتماعی شدن را می توان به جرج زیمل^۲ نسبت داد. اما باید گفت که در نوشته های دورکیم^۳ است که این واژه در قالب تئوریک گسترش پیدا می کند. دورکیم، اجتماعی شدن را فرآیند درونی کردن هنجار ها و ارزش های جامعه توسط

1 socialization

2Georg Simmel

3 Durkeim

افراد می دانست. از دیدگاه او خانواده ها موظف به انجام این کار هستند و دولت باید نقش جایگزین داشته باشد. بدین معنی که در صورت موفق نشدن خانواده در اجتماعی کردن کودکان، دولت می تواند با ایجاد مدارس این کار را انجام دهد (سیدی، ۱۳۹۲). در عصر حاضر عوامل مختلفی بر فرآیند جامعه پذیری دانش آموزان تاثیر می گذارند که البته می توانند بر این فرآیند حساس اثر مثبت یا منفی داشته باشند که در ادامه به توضیح مختصر برخی از این عوامل می پردازیم.

۱. خانواده: در اسلام طبق روایات و احیای فراوان، تربیت فرزندان وظیفه و تکلیف والدین است. تربیت تکلیفی است برای خانواده که قابل فرو گذاشتن نیست. رشد تعالی نوابگان و نسل نواخته جامعه، متوقف بر ادای به موقع و درست این تکلیف است و گرنه جامعه از آن آسیب های زیادی خواهد دید. اهمیت این تکلیف تا جایی است که دولت اسلامی به هنگام فقدان والدین یا ضعف و سستی آنها، وظیفه تربیت را خود بر عهده می گیرد (مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). اجتماعی شدن توسط گروه ها و عوامل اجتماعی شدن صورت می پذیرد. در همه فرهنگ ها، خانواده عامل اصلی اجتماعی شدن کودک در دوران طفولیت است. در بیشتر جوامع سنتی خانواده ای که فرد در آن متولد می شود تا اندازه زیادی تعیین کننده موقعیت اجتماعی فرد در طول زندگی اوست. در جوامع امروزی موقعیت اجتماعی به این ترتیب به ارث نمی رسد، با وجود این منطقه و طبقه ی اجتماعی خانواده که فرد در آن متولد می شود مسلما بر الگو های اجتماعی شدن به شدت تاثیر می گذارد (همان). خانواده نخستین مکان جامعه پذیری برای افراد است؛ فرد علایق اجتماعی خود را براساس کنش های اجتماعی و سیاسی والدینش منطبق می کند، به عبارت دیگر روابط انسانی در خانه جانبخش ارتباط اجتماعی فردی می باشد. از این طریق فرد برای اولین بار وضع خود را نسبت به جامعه تعیین می کند (نوابخش و اسمی، ۱۳۹۱). پس همانگونه که مشخص شد خانواده مسئولیت جامعه پذیری کودکان در سال های اولیه و حیاتی زندگی را به عهده دارد. ارزش هایی که فرد می پذیرد و نقش های گوناگونی که از او انتظار می رود انجامشان دهد، نخست در چهارچوب محیط خانواده آموخته می شود.

۲. گروه همسالان: یکی دیگر از عوامل اجتماعی شدن گروه همسالان است. این گروه ها، گروه های دوستی هم سن هستند. از طریق عضویت در این گروه ها دانش آموز زمینه کنش متقابل متفاوتی را درک می کند، که در آن می تواند قواعد رفتار را مورد کاوش و آزمون قرار دهد. روابط همسالان اغلب در سراسر زندگی فرد اهمیت خود را حفظ می کنند و در شکل دادن به نگرش ها و رفتار افراد اهمیت پایداری دارند (سیدی، ۱۳۹۲). گروه همسالان در شکل گیری شخصیت، رشد رفتار اجتماعی و ارزش ها به یکدیگر کمک می کنند. مطالعه بی شاب نشان داد که تصمیم به ادامه تحصیل در نوجوانان، تحت تاثیر تصمیم های همسالان بوده است. گروه همسالان دارای خرده فرهنگ خاص خود است. دانش آموزان بیشتر با همسالان کنش متقابل دارند. ارتباط با همسالان نشانه رشد طبیعی، اجتماعی و عقلانی در کودک و نوجوان است (روحانی و باقری، ۱۳۹۱). امروزه توجه به گروه همسالان از این رو مورد نظر است که در بسیاری از موارد، جوانان الگو های خود را نه از خانواده یا مرجع رسمی، بلکه از گروه های همسالان کسب می کنند. گروه همسالان بیشترین نفوذش را در دوره نوجوانی اعمال می کند. در این دوره مورد پسند دیگران قرار گرفتن، معرف اصلی نوجوانان می شود و پذیرش و نمایش ارزش های گروه همسالان در پذیرش ارزش های اجتماعی از سوی فرد، نقشی تعیین کننده دارد. عضویت در گروه همسالان، کودک را برای نخستین بار در زمینه ای قرار می دهد که بیشترین قسمت جامعه پذیری بدون هیچگونه طرح سنجیده ای در آن اتفاق می افتد. بنابراین گروه های همسالان یکی از مهمترین عوامل اجتماعی شدن دانش آموزان به حساب می آیند. معمولا افراد در این گروه ها موقعیت و وضعیتی نسبتا مساوی روایتی نزدیک دارند. گروه همسالان کارکرد های زیادی دارد از جمله می توان به آماده کردن خود برای پذیرش نقش های اجتماعی، ایجاد مهارت های اجتماعی، کمک به ظهور استعداد های فردی، جبران کاستی های خانواده، الگوسازی و انتقال فرهنگ ها و خرده فرهنگ ها اشاره کرد.

۳. رسانه های ارتباط جمعی: این اصطلاح که در اصل انگلیسی است، مجموع فنون، ابزار و وسایلی را می رساند که از توانایی انتقال پیام های ارتباطی حسی و یا اندیشه ای در یک زمان به شمار بسیاری از افراد و مخصوصا در فواصل زیاد برخوردارند. شاخص این وسایل، ارتباط آنان با جمع است. امروزه رادیو، تلویزیون، سینما، مطبوعات با تیراژ زیاد، اینترنت و صفحات موسیقی وسایل ارتباطی با تاثیر بسیار زیاد را تشکیل می دهند (ساروخی، ۱۳۸۶). اهمیت وظیفه آموزشی وسایل ارتباطی در جوامع معاصر به حدی است که بعضی از جامعه شناسان برای رسانه ها نقش «آموزش موازی» یا «آموزش دائمی» قائل هستند. آموزشی که توسط رسانه ها عرضه می شود، آموزشی غیرتجربیدی و چند بعدی است. جامعه شناسان معتقد هستند که وسایل ارتباطی با پخش اطلاعات و معلومات جدید به موازات کوشش معلمان و استادان وظیفه آموزشی انجام می دهند (طاهریان، ۱۳۸۷). اصولا در عصر حاضر رسانه یکی از عوامل قدرتمند و تاثیر گذار بر جریان های اجتماعی است. به طریقی اولی این نهاد عظیم اجتماعی بر فرآیند تربیت اثر گذار است (مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). رسانه های جمعی نقش بسیار مهمی در القای ارزش های جامعه به افراد دارند. نگرش ها و الگو های رفتاری ما از اطلاعات داده شده و شیوه های ارائه شده توسط این رسانه ها تاثیر می پذیرد. اغلب نظریه های اخیر در مورد تاثیر فرهنگی بر این باورند که رسانه ها با عرضه کردن نقش ها و رفتار هایی که برای ثبات اجتماعی مطلوب می باشند، به عنوان عاملی مهم (هم در جامعه پذیری رسمی و هم غیر رسمی) ایفای نقش می کنند و از آنجا که رسانه ها نقش صدایی مقتدر را برای همه مردم بر عهده دارند؛ بنابراین رسانه ها در صف اول عوامل جامعه پذیر کننده قرار می گیرند.

۴. مراکز آموزش رسمی: یکی از عوامل بسیار مهم در تربیت اجتماعی و جامعه پذیری افراد مراکز آموزش رسمی از کودکان گرفته تا مراکز آموزش عالی است، که وظیفه تربیت، آموزش، انتقال دانش ها، بینش ها، ارزش ها، گرایش ها، تجربیات، مهارت ها، قواعد و معیار های رسمی جامعه و اخلاق و منش مدنی به افراد را در مقطع مختلف سنی متناسب با ظرفیت ها، نیازها و ضرورت های فردی و اجتماعی بر عهده دارد. کودک با ورود به مدرسه، اولین محیط رسمی کاملا متمایز از محیط خانواده را تجربه می کند. محیطی با مقررات، ارزش ها، انتظارات، نظام ارتباطی، ساختار و تشکیلات و اهداف و کارکرد های ویژه که بناست فرد را در آنچه خانواده قادر به تامین آن نیست، آموزش داده، تربیت کند. ورود به مدرسه و محیط آموزشی رسمی عامل مهمی در کاهش وابستگی فرد به محیط خانوادگی است و کانال مهم و منحصر به فردی برای آماده سازی افراد برای ورود به جامعه بزرگتر و ایفای نقش های حرفه ای و تخصصی متناسب با ضرورت های عصر است (شرف الدین، ۱۳۸۷). جامعه پذیری فرآیندی است که از طریق آن افراد دانش ها، مهارت ها، ارزش ها و الگو های رفتاری جامعه می کنند و هریک از این نهاد ها می توانند، مسیر های مختلفی را به کودک آموزش دهند که ناشی از فرهنگ نهاد موثر بر شناخت کودک است که می تواند نشئت گرفته از فرهنگ جامعه، خرده فرهنگ ها و حتی وضعیت روانی خاص یک فرد باشد. نخستین نهادی که از سوی جامعه و با هدف جامعه پذیری کودک ایجاد و وارد عمل می شود، نهاد رسمی آموزش و پرورش است، که هدف اصلی این نهاد همان جامعه پذیر کردن یا آماده ساختن کودک برای حضور و درک به موقع و هماهنگ ساخت ها، کارکردها و فرهنگ جامعه جهت نشان دادن عملکرد معقول اعم از واکنش ها، رفتار یا کنش ها، در جهت رفع نیازها و رسیدن به اهداف جمعی است (پیروزی، ۱۳۸۵). نظام آموزش و پرورش هر کشوری صورت سازمان یافته مجموعه تدابیری است که بدین منظور اتخاذ می شود و برنامه های آموزشی مجموعه فرصت های مناسبی است که تصور می رود بتواند به کودکان، نوجوانان و جوانان اجازه دهد، ضمن آشنا شدن با سرمایه های فرهنگی و حاصل تجربیات پیشینیان، استعداد های ذاتی خود را از قوه به فعل درآورند؛ یعنی هستی خود و یا جوهر انسانی وجود خویش را تحقق بخشند (شکوهی، ۱۳۷۴). نظام آموزشی یا سیستم تعلیم و تربیت رسمی در هر جامعه مهمترین نقش را در جامعه پذیری افراد دارد که از طرق مواد درسی، مواد آموزشی، فعالیت های تشریفاتی و همچنین معلمان این فرآیند صورت می گیرد. اما معلم به دلیل برخورد مستقیم با

دانش‌آموزان در خلال سالهای سازنده زندگی و همچنین نفوذ قابل توجه در تفکرات آنان، نقش تعیین کننده ای در این راستا دارند.

۵- نقش مدارس و معلمان در تربیت سیاسی - اجتماعی دانش‌آموزان:

مدرسه، آموزشیگاهی است که کودکان در سنین معین برای تربیت و آموختن علم و دانش قدم به آن می گذارند. آنچه از معنای لغوی مدرسه استفاده می شود این است که هر مکان آموزشی را می تواند شامل شود، مکان آموزشی ای که سعادت انسان را مورد نظر داشته باشد و یا مکانی که انسان را به شقاوت بکشد. محیط آموزشی هر جامعه را باید در هدف آن جامعه از تعلیم و تربیت و نیز در دیدی که نسبت به انسان دارد جستجو کرد (تعلیم و تربیت و مدرسه، ۱۳۷۹). برخلاف جوامع ابتدایی که خانواده مسئول اجتماعی شدن اولیه کودکان است، در جوامع پیشرفته این مسئولیت به سازمان هایی رسمی چون مدرسه واگذار شده است. کودکان همین که به سن شش و هفت سالگی می رسند، مدرسه مسئول اصلی انتقال دانش انباشته و شیوه های رفتار اجتماعی به آنهاست. مدرسه به عنوان یکی از عوامل عمده اجتماعی شدن، بر پایه یک رشته قواعد بی چون و چرا، ساختار و سازمان می گیرد. از دیدگاه جامعه شناسی دو مورد از ویژگی های مدرسه به عنوان یک نظام اجتماعی حائز اهمیت است. نخست اینکه مدرسه یک نظام اجتماعی معطوف به هدف است و دوم؛ مدرسه دارای شبکه ای از موقعیت های وابسته به هم است (مثل معلمان، ناظم، مدیر) که همگی در راه تحقق اهداف سازمانی انجام وظیفه می کنند. هدف مدرسه اجتماعی کردن دانش‌آموزان و انتقال دانش و مهارت به آنهاست و پرسنل لازم برای نیل به این هدف استخدام می شوند (سیدی، ۱۳۹۲). مدرسه جایگاهی است که در آن پایه تمام دیدگاه های فرد به محیط اجتماعی بیرون شکل می گیرد. در مدرسه آزادی عمل و قدرت انتخاب بیشتری برای کودک و نوجوان با توجه به امکان همکاری، رقابت و رفاقت وجود دارد. لذا دانش‌آموزان در قالب مدرسه با گروه های همسالان خود ارتباط برقرار می کنند و این باعث می شود که دانش‌آموزان حداقل نقش های اجتماعی یک شهروند را ایفا نمایند، شهروندی که اقدام و عمل به قانون و مقررات اجتماعی و مسئولیت پذیری فرا گرفته باشد. این امر موجب می شود که دانش‌آموزان در قالب فعالیت های فوق برنامه تشکل های مختلف در مدرسه مهارت های لازم را برای ایفای نقش های متعدد اجتماعی که در آینده باید عهده دار آن شوند از خلال تمرین های مشارکتی در مدرسه بدست بیاورند که در نهایت موجبات توسعه همه جانبه و پیشرفت در کلیه امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... را به ارمغان خواهد آورد. فعالیت های گروهی دانش‌آموزان در تشکل ها روحیه مشارکت جویی در آنان را تقویت می کند و در نهایت به رشد اجتماعی مطلوب آنان نیز کمک موثر و شایانی می کند. در واقع دانش‌آموزان به اهمیت وحدت و همکاری با یکدیگر پی می برند و انسجام و همدلی و رقابت مثبت و رفاقت در بین آنها شکل می گیرد. همه این مسائل برای آینده تجربی با ارزش محسوب می شود چرا که این الگو برای دانش‌آموزان درونی می شود و در فعالیت های آینده خود نیز در خارج از مدرسه از آن بهره می گیرند و این مسئله جامعه را به سوی یک جامعه مدنی سوق می دهد (نوابخش واسمی، ۱۳۹۱). ایپلر و اهنمن^۱ در تحقیق خود نقش مدرسه را به عنوان یک محیط سیاسی در کسب و رشد تجارب و صلاحیت های سیاسی دانش‌آموزان و نیز ارتباط میان نگرش های سیاسی آنها با مشارکت در گروه های مدرسه و نوع دیدگاه هایی که در آن مشارکت می ورزند را مورد بررسی قرار دادند. یافته های پژوهشی محققان مذکور موید آن بود که نگرش های سیاسی دانش‌آموزان هم با کیفیت و هم با کمیت مشارکت آنها در فعالیت های مدرسه مرتبط می باشند (امینی؛ ارفعی و قدمی، ۱۳۸۸). اما به طور کلی می توان گفت که از تربیت سیاسی و اجتماعی در مدارس اهداف زیر دنبال می شود:

۱. پرورش انسان های آشنا به زمانه

۲. نهادینه شدن مشارکت سیاسی و اجتماعی در دانش‌آموزان

۳. تقویت حس وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران و ارکان آن
۴. قدرت یابی بر تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی
۵. کسب آمادگی لازم برای نقش پذیری
۶. آشنایی با وظایف، حقوق و نقش های شهروندی سیاسی
۷. تقویت روح تعهد و مسئولیت پذیری، مشارکت جمعی و تعاون و همکاری
۸. افزایش روحیه اطاعت و فرمانبرداری از مقررات و دستورات
۹. شناخت معروف و منکر و پذیرش مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر
۱۰. برقراری ارتباط موثر با دیگران و فراگیری نقش های اجتماعی، نگرش ها، انتظارات و گرایش های وابسته به آن و همچنین هنجارها، ارزش ها، زبان ها، عقاید و الگو های فکری و عملی.
۱۱. منتظرانه زیستن و امید به استقرار حاکمیت جهانی موعود و در راه تحقق آن گام نهادن (راه تربیت، ۱۳۸۷).

تحقق اهداف تربیت با توصیفی که از آن به دست داده شد، به مقیاسی وسیع در گرو رفتار و منش معلم است. در نظام تعلیم و تربیت متداول در سرزمین های اسلامی بر منزه بودن معلم و منصف بودن او به صفات اخلاقی تاکید زیادی شده است و نظریه پردازان مسلمان نیز اهمیت این موضوع را متذکر شده اند، مانند زرنوجی متصف بودن معلم به صفات اخلاقی نیکو را از اصلی ترین ویژگی ها و صلاحیت های معلمی می داند زیرا معلمی که شاگردان خود را از انجام دادن کارهای ناپسند باز می دارد و به کسب رفتار های مطلوب تشویق می کند، باید خود عامل به رفتار شایسته و پسندیده باشد تا علاوه بر سخنانش، اعمالش نیز نافذ و موثر واقع شود (محسن پور، ۱۳۸۲). پس یکی از اصلی ترین عواملی که می تواند بر تربیت دانش آموزان اثر بخش واقع شود اعمال و رفتار معلم است که به طور مستقیم بر دانش آموزان تاثیر می گذارد. دانش آموزان از طرز برخورد و تعامل معلمان با مدیر، معلمان با یکدیگر، معلمان با خدمتکاران مدرسه و معلمان با دانش آموزان درس می گیرند. از اخلاق و رفتار معلم، از طرز اداره کلاس، از رعایت عدل و انصاف در نمره دادن، از وقت شناسی و رعایت نظم، از دلسوزی و مهربانی، از خوشرویی و فروتنی، از دینداری و التزام به ضوابط شرعی، از اخلاق خوش و ادب او، از خیر خواهی و نوع دوستی معلم درس ها می آموزند همچنین از اخلاق، رفتار و کردار او متأثر می شوند و خود را با او همسان می سازند، بنابراین معلم فقط یک آموزگار نیست بلکه مهمتر از آن یک مربی و یک الگوی با نفوذ است. بررسی های علمی نیز نشان می دهد که ۳۵ درصد کودکان در هفت سال دوم زندگی دوست دارند همانند معلم خود باشند. از این رو اگر معلمان، دانش آموزان را به رفتارها، صفات و نگرش هایی خاص دعوت کنند ولی خود در عمل به آنها پایبند نباشند، آموزش های شفاهی آنان نیز تاثیرگذار نخواهد بود (پاسدار اسلام، ۱۳۸۶). معلم برای تبدیل شدن به یک الگوی رفتاری مناسب، باید خودش به خوبی تربیت شود. بنابراین وزارت آموزش و پرورش نقش مهمی را در این امر بر عهده دارد چرا که باید افرادی را به عنوان معلم جذب و استخدام نماید که از صلاحیت های معلمی بهرمنند باشند و در واقع از استعداد معلم شدن برخوردار باشند. صلاحیت های معلمی، مجموعه شناخت ها، گرایش ها و مهارت هایی است که آموزگاران با کسب آنها می توانند در جریان تعلیم و تربیت به پرورش جسمی، عقلی، عاطفی، اجتماعی و معنوی فراگیران کمک می کنند. این صلاحیت ها را می توان در سه حیطه شناختی، عاطفی و مهارتی طبقه بندی کرد. منظور از صلاحیت های شناختی مجموعه آگاهی ها و مهارت های ذهنی است که معلم را در شناخت و تحلیل مسائل و موضوعات مرتبط با تعلیم و تربیت توانا می سازد. صلاحیت های عاطفی مجموعه گرایش ها و علایق معلم به مسائل و موضوعات مرتبط با تعلیم و تربیت است و صلاحیت های مهارتی به مهارت ها و توانایی های علمی آموزگار در فرآیند یادگیری مرتبط است. از

مجموعه صلاحیت های سه گانه، صلاحیت تاثیرگذاری بر دانش آموز حاصل می شود (شاه محمدی، ۱۳۹۳). معلم یکی از ارکان مدرسه است که وظیفه زمینه سازی برای تحقق نظام تربیت رسمی و عمومی را بر عهده دارد. با عنایت به یافته های فلسفه تربیت و نیز با توجه به معنای تربیت می توان معلم را راهنمای خردمند امینی دانست که وظیفه برنامه ریزی، آموزش، پشتیبانی، مشورت، بازخورد دادن و ترغیب دانش آموزان برای به چالش کشاندن موقعیت های کنونی جهت بسط و توسعه ظرفیت های وجودی را بر عهده دارد. معلم باید قادر به تشخیص قابلیت ها و نقاط ضعف و قوت خود باشد و بتواند سطح بلوغ فکری و روانی خود را ارتقا دهد. می تواند برنامه های آموزشی و تربیتی خود را به گونه ای سازماندهی نماید تا زمینه برای رشد و توسعه ظرفیت های وجودی و دستیابی دانش آموزان به مراتب حیات طیبه فراهم شود. معلمان باید از نظر جسمی، دانش و مهارت های حرفه ای در سطح بالا قرار داشته باشند و دائم مورد سنجش صلاحیت های حرفه ای قرار بگیرند و استخدام آنان منوط به داشتن آمادگی در حد مطلوب باشد. معلم باید پژوهنده باشد، یعنی از کنار مسائل آموزشی و تربیتی به سادگی عبور نکند و در این ارتباط با پژوهشگاه های مختلف ارتباط علمی و آموزشی داشته باشد (حاجی بابایی، ۱۳۹۱).

۶- نتیجه گیری

تربیت یکی از پیچیده ترین فرآیندهای انسانی و اجتماعی است و جوامع مختلف همواره با معضل تربیت و چگونگی آن مواجه بوده اند. تربیت و چگونگی آن از موضوعات مهمی بوده است که همواره ذهن اندیشمندان را در جوامع مختلف به خود جلب کرده است. دوران کودکی به جهت نقش مهمی که در سرنوشت آینده ی انسان ایفا می کند فرصت بی نظیری است که نباید آن را از دست داد. این دوران بهترین زمان برای تربیت و پایه گذاری زندگی سالم و سعادت‌مندانه کودکان است و در زندگی انسان از اهمیت ویژه برخوردار است چرا که شالوده شخصیت انسان معمولاً در همین دوران ریخته می شود. مقوله تربیت از ابتدایی ترین و اساسی ترین نیازهای زندگی بشر است و نه تنها تربیت لازمه ی جدایی ناپذیر زندگی، که متن آن بوده و بلکه زندگی، از گهواره تا گورش جلوه ای از آن است. انسان تنها در پرتو تربیت صحیح است که به عنوان موجودی هدفمند و اندیشه ورز به اهداف و آرمان های خود دست یازیده و قله مطلوب سعادت خود را فتح می نماید. روی کردن به تربیت صحیح پرداختن به ضروری ترین امور انسان و جامعه انسانی است، و رسالت همه ی پیام آوران الهی تربیت انسانها بوده است و اینکه موانع تربیت فطری را از سر راه آدمیان بردارند و آنان را از اسارت غیر حق برهانند و غل و زنجیرها را از دست و پای انسان ها بکشایند و بستر مناسب سیر آنان به سوی کمال مطلق را فراهم نمایند. امام خمینی (ره) تربیت را به دو نوع الهی و شیطانی تقسیم می کند و برای تربیت الهی چهار ویژگی اصلی را بر می شمارد. تربیت انواع مختلفی را دارا می باشد که در این بحث به تربیت سیاسی و اجتماعی اشاره شد. تاکید شهید مطهری در بحث تربیت سیاسی بر فطرت انسانی است. استاد مطهری با مستند کردن فطری بودن زندگی اجتماعی انسان به برخی از آیات قرآن در نهایت علاقه مند است که فطرت انسانی را به عنوان یکی از مبانی بحث تربیت سیاسی ببیند. از طریق تربیت و تربیت سیاسی این زمینه ایجاد می شود که در عین وجود یک «انسان متاله مدنی» به همان میزان «جامعه توحیدی» که نماد و نشانه یک واحد سیاسی است، نیز شکل می گیرد. شهید مطهری سه عامل خانواده، جامعه و احزاب سیاسی و دولت حکومت را عناصر اصلی تربیت سیاسی می داند. در دیدگاه قرآن کریم نیز دو عنصر آزاد اندیشی و میل به آزادی را زمینه ساز تربیت سیاسی می داند و می توان الگوی تربیت شهروندی تربیت سیاسی را از منظر قرآن کریم بر شش اصل کلیدی فطرت، اختیار، مسئولیت، عدالت، کرامت و عقلانیت دانست. هدف از تربیت اجتماعی را اجتماعی کردن و جامعه پذیری دانش آموزان می دانیم که عوامل متعددی بر این فرآیند تاثیر گذار هستند از جمله مهمترین آنها خانواده، گروه همسالان، رسانه های ارتباط جمعی و مراکز آموزش رسمی می باشند. یکی از عوامل مهم در جامعه پذیری دانش آموزان و به طور کلی تربیت سیاسی و اجتماعی آنان، مدارس و معلمان هستند. همانگونه که اشاره شد مدرسه از مهمترین نهاد های اجتماعی، تربیتی و آموزشی و اصلی ترین رکن تعلیم و تربیت است. انتقال ارزش های اساسی جامعه در کانون اصلی توجه نظام آموزشی قرار دارد، به گونه ای که مدرسه دانش آموزان را متعهد می سازد ارزش های جامعه را درونی سازند. مدارس در تربیت سیاسی و اجتماعی دانش آموزان اهداف مشخصی را دنبال می کنند که تحقق این اهداف در

گرو تربیت صحیح معلمان است. معلم به عنوان یکی از ارکان مهم تعلیم و تربیت در همه جوامع شناخته می شود. او مجری برنامه های آموزشی در مدارس و تربیت کننده نیروی انسانی مورد نیاز جامعه می باشد. به همین دلیل هرگونه پیشرفت مادی و معنوی جامعه وابسته به کیفیت کار معلمان آن جامعه است. معلم باید از نظر شخصیتی، علمی و اخلاقی سرآمد عصر خود بوده و همیشه در پی تقویت آنها باشد. با توجه به نقش و جایگاه معلم به خصوص در جوامع امروزی، لازم است معلمان از بین بهترین افراد انتخاب شوند و از آموزش های لازم در امر تربیت همه جانبه دانش آموزان برخوردار شوند، و نیز برای ارتقاء عملکرد معلمان، مسئولان ذیربط باید نیازهای مادی و معنوی آنها را در حد معقول تامین نمایند.

پیشنهادات

در پایان نیز پیشنهاد هایی را برای عملکرد بهتر معلمان، دانشجو معلمان و معاونان پرورشی در تربیت سیاسی و اجتماعی دانش آموزان ارائه می دهیم.

آگاهی بخشی و بیان هست ها و نیست ها، بایدها و نبایدها در زمینه جامعه، انسان و حکومت.

بیان مقایسه و تطبیقی برای رسیدن به بصیرت سیاسی.

معرفی الگو های خوب و بد برای عبرت گرفتن دانش آموزان.

ایجاد شرایط و نمونه های کوچک مانند تشکل های دانش آموزی از جمله شورای دانش آموزی و بسیج، پیشناتزان و فرزانتان، پیشگامان، بهداشت یاران و همیاران پلیس برای آمادگی دانش آموزان ورود به جامعه و حکومت.

برجسته سازی نقش اجتماعی مدارس از قبیل انجام حرکات ورزشی در مراسم آغازین به صورت جمعی، اجرای نمایشنامه، قرائت سرود دسته جمعی و به صورت همخوانی، برگزاری دوره های آموزش قرآن و مراسم ادعیه خوانی مثل زیارت عاشورا، برگزاری مناسبت ها و ایام الله، برپایی نماز جماعت و...

ارائه بازی های محلی با گرایش جمع گرایی به منظور ارتقاء نقش مهارت های اجتماعی و ایفای نقش در هر مرحله از بازی با انتخاب دوستان و برقراری ارتباط با سایرین و اعضای بازیگر.

برگزاری اردوها و بازدیدها به منظور ایجاد وحدت، همدلی، همگرایی، همبستگی، محبت، تعاون، همدردی، نظام پذیری، الگو پذیری، شکوفایی و بروز استعدادها به صورت کوتاه مدت یک روزه، چند روزه، منطقه، استانی و برون استانی.

گروه بندی دانش آموزان در کلاس درس برای افزایش اختیارات و عزت نفس آنها.

تلاش در جهت اجتماعی کردن کودکان از طریق محتوای کتب درسی و گنجاندن مفاهیمی چون تاریخ مشترک، وضعیت طبیعی مشترک، بیان نوع حرکت به جمهوری، سیاست های جمعی، مشاوره های گروهی، روابط و مناسبات اجتماعی و ارائه الگو های مناسب رفتار جمعی.

بهره گیری از دبیران و معلمان دروس اجتماعی، تاریخ و جغرافیا در ارائه فعالیت های مطالعات اجتماعی و فراهم سازی زمینه های درک مشترک از طبیعت، سیاست، محیط پیرامونی، زندگی جمعی، حرکات وحدت بخش، انعطاف پذیری، همبستگی و...

چاپ نشریه با هدف ارتقای آگاهی معلمان در ارتباط با مسائل روز.

برای ارتقا بینش سیاسی دانش آموزان ضروری دارد در قالب کتاب درسی این مسائل به آنها آموزش داده شود.

تقویت معاونت پرورشی مدارس برای تدارک برنامه هایی که موجب افزایش بینش سیاسی دانش‌آموزان می شود البته این برنامه ها نباید هیچگونه جهت گیری حزبی داشته باشد.

برگزاری دوره های آموزش ضمن خدمت جهت افزایش معلومات معلمان در زمینه تربیت سیاسی و اجتماعی.

برگزاری کرسی های آزاد اندیشی و هم اندیشی برای دانشجومعلمان در دانشگاه فرهنگیان در جهت افزایش بینش سیاسی آنان.

افزودن واحد های درسی با محتوای آشنایی با گرایش های سیاسی و حزبی کشور در چارت درسی دانشجومعلمان.

تقویت استقلال سیاسی- اجتماعی و خودکنترلی سیاسی در روحیه دانشجومعلمان که می توان در قالب فعالیت های دانشجویی در دانشگاه تدارک دید.

توجه به تشکل های دانشجویی در دانشگاه فرهنگیان مانند بسیج دانشجویی، انجمن های اسلامی، نهاد رهبری در دانشگاه و... که موجب مسئولیت پذیری دانشجو معلمان می شود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. امیدی، زهره. (۱۳۸۳). مطالعه تحولات شاخص های آموزشی در خلال پنج سال اخیر در استان لرستان، استاد راهنما: حسین جمالی.
۳. امینی، محمد؛ صدیق ارفعی، فریبرز و قدمی، ملوک. (۱۳۸۸). بررسی اثر بخشی برنامه درسی تربیت سیاسی مقطع متوسطه از دیدگاه دبیران و دانش آموزان، مطالعه موردی شهر کاشان. دو ماهنامه علمی- پژوهشی دانشور رفتار، سال شانزدهم، شماره ۳۶.
۴. پور فرد، مسعود. (۱۳۸۷). تربیت سیاسی از منظر شهیدان مطهری، صدر و بهشتی. فصلنامه راه تربیت، سال دوم، شماره ۵.
۵. پیروز نیا، مهدی. (۱۳۸۵). آموزش و پرورش یکی از مهمترین آژانس های اجتماعی شدن. مجله اینترنتی فصل نو. www.fasleno.com
۶. حاجی بابایی، حمید رضا. (۱۳۹۱). ویژگی های «مدرسه ای که دوست دارم» با توجه به سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش. فصلنامه نوآوری های آموزشی، سال یازدهم، شماره ۴۲.
۷. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغتنامه دهخدا. تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۸. روحانی دهکردی، سولماز و باقری قلعه سلیمی، اشرف. (۱۳۹۱). مدرسه و نقش آن در تعلیم و تربیت ارزش ها. معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۷۹.
۹. ساروخی، باقر. (۱۳۸۶). جامعه شناسی ارتباطات. تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۰. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. (۱۳۹۰). مرکز چاپ و نشر وزارت آموزش و پرورش.
۱۱. سیدی، زینب. (۱۳۹۲). تاثیر مدرسه بر فرآیند جامعه پذیری دانش آموزان شهر گرگان در مقایسه با سایر عوامل اجتماعی شدن. نشریه جامعه و مدرسه، سال اول.
۱۲. شاه محمدی، نیره. (۱۳۹۳). صلاحیت ها و شایستگی های آموزگاران عصر حاضر. رشد آموزش ابتدایی، دوره هجدهم، شماره ۱.
۱۳. شرف الدین، سید حسین. (۱۳۸۷). جامعه پذیری سیاسی و تربیت سیاسی. فصلنامه راه تربیت، سال دوم، شماره ۵.
۱۴. شکوهی، غلامحسین. (۱۳۷۴). تعلیم و تربیت و مراحل آن. مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۵. صالحی امیری، سید رضا و عظیمی دولت آبادی، امیر. (۱۳۸۸). آموزش و پرورش و انسجام اجتماعی، بررسی موردی نظریه امیل دورکیم. رشد آموزش علوم اجتماعی، دوره سیزدهم، شماره یک.
۱۶. ضمیری، محمد رضا. (۱۳۸۳). تربیت اجتماعی از دیدگاه علوی. ماهنامه کوثر، شماره ۵۹.
۱۷. طاهریان، مریم. (۱۳۸۷). سواد رسانه ای؛ آموزش رسانه ای کودکان و نوجوانان. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش های فرهنگی و اجتماعی، شماره ۲۲.
۱۸. عیسی نیا، رضا. (۱۳۸۷). تربیت سیاسی در اندیشه امام خمینی(ره). فصلنامه راه تربیت، سال دوم، شماره ۵.
۱۹. فرشیدی، محمود. (۱۳۹۰). تربیت سیاسی دانش آموزان از ضروریات تحول بنیادین است. نشریه زمزمه؛ رسانه معلم، شماره ۸۴.
۲۰. فصلنامه پژوهش های تربیت اسلامی. (۱۳۸۶). سال اول، شماره یک.
۲۱. فصلنامه راه تربیت، فصلنامه ای در عرصه فرهنگ و تربیت اسلامی. (۱۳۸۷). سال دوم، شماره ۵.
۲۲. کریمی نیا، محمد علی. (۱۳۷۷). الگوهای تربیت اجتماعی. قم، انتشارات پیام مهدی(عج).
۲۳. مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. (۱۳۹۰). مرکز چاپ و نشر وزارت آموزش و پرورش.
۲۴. محسن پور، بهرام. (۱۳۸۲). نقش تربیتی معلم در فرآیند تعلیم و تربیت. مجله تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)، شماره های ۷۲ و ۷۳.
۲۵. مرزوقی، رحمت الله و اناری نژاد، عباس. (۱۳۸۶). تربیت اجتماعی از منظر نهج البلاغه. تربیت اسلامی، سال دوم، شماره ۴.
۲۶. موسوی الیگودرزی، سید مهدی. (۱۳۸۷). درآمدی بر تربیت سیاسی از دیدگاه قرآن کریم. فصلنامه راه تربیت، سال دوم، شماره ۵.
۲۷. میر احمدی، منصور. (۱۳۸۷). اصول و مبانی تربیت سیاسی در متون و منابع دینی. فصلنامه راه تربیت، سال دوم، شماره ۵.
۲۸. نقش معلم در تربیت و زندگی انسان. (۱۳۸۶). ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۳۱۰.
۲۹. نوابخش، مهرداد و اسمی جوشقانی، زهرا. (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر میزان مشارکت دانش آموزان در فعالیت های دانش آموزی. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره ۴.
۳۰. نوالی، محمود. (۱۳۸۳). نگاهی به فلسفه، اصول و روش های تربیتی در دوره ابتدایی. ماهنامه تربیت، شماره ششم.
۳۱. هیات تحریریه موسسه در راه حق. (۱۳۷۹). تعلیم و تربیت و مدرسه، قم، انتشارات سلمان فارسی.